



دیدار روسای سه قوه و مسئولان و مدیران بخشهای مختلف نظام - 19 شهریور / 1387

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على سيدنا و نبيّنا ابي القاسم المصطفى محمد و على اله الاطيبين الاطهرين المنتجبين سيّما بقية الله في الارضين

خداوند متعال را سپاسگزاريم که توفيق عنايت کرد يك بار ديگر اين جلسه ي معنوي و برادرانه و صميمي در اين حسينيّه تشكيل بشود و ما بار ديگر برادران و خواهران دلسوز کشور و علاقه مند به انقلاب و خدمتگزارانی که امروز يا ديروز مشغول خدمت بوده اند يا هستند، همه را در اين جمع مهربان و صميمي ملاحظه کنيم و زيارت کنيم.

اين جلسه در واقع يك نمادی است از وحدت مجموعه ي دست اندرکاران و کارگزاران و خدمتگزاران نظام اسلامی و کشور عزيز ما. و اميدواريم که محصول اين جلسه، هم روح خدمتگزاري بيشتري، هم شوق اخوت و برادري و همدلي بيشتري در بين مجموعه های علاقه مند به کشور و انقلاب باشد.

اين آيه ي شريفه يا به تعبير بهتر اين جمله ي مبارك «استعينوا بالصبر و الصلوة» در قرآن - در سوره ي بقره - در دو جا تکرار شده است: يکی خطاب به اهل کتاب است که ميفرمايد: «واستعينوا بالصبر و الصلوة و ائها لكبيره الا على الخاشعين»؛ يك جا هم خطاب به مؤمنين است که ميفرمايد: «يا ايها الذين امنوا استعينوا بالصبر و الصلوة ان الله مع الصابرين». اولاً پيدااست که اهميت اين دو عنصر؛ عنصر صبر و عنصر صلوة مورد توجه است و تأثير اينها در آن چيزی که تشكيل جامعه ي اسلامی به خاطر رسيدن به آن است؛ اهداف والای جامعه اسلامی. ثانياً ارتباط اين دو - صبر و صلوة - با يکديگر و ايستادگی و استقامت و ارتباط و اتصال قلبی و روحی با مبدأ آفرينش. اين دو تا با هم از مجموعه ي اين آيه - بخصوص اين بخش مربوط به «يا ايها الذين امنوا» - به دست می آيد. قبل از اين آيه ي شريفه، آيه ي شريفه ي «فاذكروني اذكرکم و اشكروا لي و لا تكفرون» بحث ذکر و شکر است. بعد از اين آيه ي شريفه، مسئله ي جهاد است؛ «و لا تقولوا لمن يقتل في سبيل الله اموات بل احياء و لكن لا تشعرون». بعد از اين آيه، اين آيات معروف «و لنبلوكم بشي ء من الخوف و الجوع و نقص من الاموال و الانفس و الثمرات و بشر الصابرين»، «الذين اذا اصابتهم مصيبة قالوا انا لله و انا اليه راجعون» بعد «اولئك عليهم صلوات من ربهم و رحمة» آمده که ارتباط کامل بين اين دو عنصر، کاملاً از اين آيات مفهوم ميشود؛ به دست می آيد. هم خود اين دو عنصر اهميت دارد، هم رابطه ي اينها. حالا من بعداً برميگردم به توضيحي درباره ي صبر و قدری بيشتري بحث ميکنم.



اما ارتباط بین صبر و صلوة. البته صلوة را به مفهوم عام صلوة بگیرد؛ یعنی توجه، ذکر، خشوع؛ و الا صورت نماز در حالی که خالی از ذکر باشد، مورد نظر نیست. لذا در آن آیه ی شریفه هم که راجع به صلوة فرموده، بعد میفرماید: «و لذكر الله اكبر». «ان الصلوة تنهى عن الفحشاء والمنكر». این، يك خاصیت صلوة است؛ اما بزرگتر از نهی از فحشا و منكر، نفس ذكر خداست که در صلوة وجود دارد.

این صلوة یعنی آن ذکر، توجه، خشوع، ارتباط قلبی با خدا، در استحکام صبر تأثیر دارد. حالا که اهمیت صبر - که البته برای شما دوستان معلوم است - بر حسب آیه و روایت و مفاهیم اسلامی فهمیده شد، آن وقت معلوم میشود که صلوة چقدر مهم است؛ ذکر خدا چقدر اهمیت دارد و میتواند این عامل استقرار و ثبات را - که همین صبر است - در دل ما، در روح ما، در زندگی ما، در افق اندیشه ی ما هر چه مستحکمتر و جادارتر و جاگیرتر کند. لذا در قرآن هم ملاحظه کنید «واصبر و ما صبرك الا بالله» است. البته «واصبر» در قرآن زیاد است که اگر انسان بخواهد آیات را بخواند، هر کدام يك دریائی از معرفت است. حالا این آیه ی شریفه ی «واصبر و ما صبرك الا بالله»؛ به كمك خداست که تو میتوانی صبر کنی، یعنی استقامت آن وقتی پایان ناپذیر میشود که متصل باشد به منبع پایان ناپذیر ذکر الهی. اگر صبر را - که صبر به همان معنای پایداری و ایستادگی و استقامت و عقبگرد نکردن است - وصل کنیم به آن پایگاه ذکر الهی، به آن منبع لایزال، این صبر دیگر تمام نمیشود. صبر که تمام نشد، معنایش این است که این سیر انسان به سوی همه ی قله ها هیچ وقفه ای پیدا نخواهد کرد. این قله ها که میگوئیم، قله های دنیا و آخرت، هر دو است: قله ی علم، قله ی ثروت، قله ی اقتدار سیاسی، قله ی معنویت، قله ی تهذیب اخلاق، قله ی عروج به سمت عرش عالی انسانیت. هیچ کدام از اینها دیگر توقف پیدا نخواهد کرد؛ چون وقفه ها در حرکت ما ناشی از بی صبری است. دو لشکر مادی وقتی در مقابل هم صف آرائی میکنند، آن کسی که زودتر صبرش تمام بشود، شکست میخورد؛ آن کسی که دیرتر صبر و مقاومتش تمام بشود، پیروز خواهد شد؛ چون با لحظه ای مواجه خواهد شد که طرف مقابل صبر خودش را از دست داده. این مثال خیلی ظاهر و بارز عینی اش است؛ در همه ی میدانها همین جور است.

در مواجهه ی با مشکلات، با موانع طبیعی، با همه ی موانعی که سد راه انسان در همه ی حرکتها ی کمال میشوند، اگر صبر تمام نشود، آن مانع، تمام خواهد شد. اینی که گفته میشود اسلام پیروز است، یعنی این. اینی که میفرماید «و ان جندنا لهم الغالبون» یعنی این. جندالله، حزب الله، بنده ی خدا، عبادالله، اینها با ارتباط و اتصالشان با آن منبع لایزال، در مقابل همه ی مشکلاتی که انسان ممکن است مغلوب آن مشکلات بشود، ایستادگی میکنند. وقتی ایستادگی این طرف وجود داشت، به طور طبیعی در آن طرف زوال وجود خواهد داشت؛ پس این بر او غلبه پیدا خواهد کرد. البته اگر اسممان حزب الله و جندالله باشد، اما آن ارتباط و اتصال را نداشته باشیم، چنین تضمینی وجود ندارد. بنابراین ارتباط را باید برقرار کرد. این صلوة، اهمیتش اینجاست؛ ذکر خدا اهمیتش اینجاست؛ فرصت ماه رمضان اهمیتش اینجاست. فرصت خودسازی، فرصت تقوا، فرصت سرشارکردن ذخیره ی یقین در دل که در این



دعاهای ماه رمضان هم - دعای روزها، دعاهای شبها - این ازدیاد یقین را می بینید که تکرار میشود. پس، این فرصت را بایستی برای این مقاصد مغتنم شمرد. وقتی اینها شد، آن وقت صبر جامعه ی اسلامی و امت اسلامی و بنده ی مسلمان همان چیزی خواهد شد که میتواند بر همه ی مشکلات غلبه پیدا کند. آن وقت هم در میدان سیاست، هم در میدان اقتصاد، هم در میدان اخلاق، هم در میدان معنویت، این جامعه پیش میرود. این واقعیتی که هست، این است. ما باید به این واقعیت خودمان را نزدیک کنیم.

در باب صبر شنیده اید، معروف است، روایات متعددی هم دارد که صبر در سه عرصه است: صبر بر طاعت، صبر از معصیت، صبر در مصیبت. این، روایات فراوانی دارد و شنیده اید.

صبر بر طاعت یعنی وقتی که یک کار لازم را، یک کار واجب را، یک امر عبادی را، اطاعت خدا را میخواهید انجام بدهید، از طولانی شدن آن ملول و خسته نشوید؛ میان راه رها نکنید. حالا مثلاً در امور عبادی ظاهری، شخصی، فرض کنید که فلان نماز مستحبی که طولانی است، یا از فلان دعای طولانی انسان خسته نشود؛ این صبر بر طاعت یعنی این. از ادامه ی روزه ی ماه رمضان، از ادامه ی توجه به خدا در نمازهای واجب و فرائض، از توجه به قرآن، انسان ملول نشود؛ خسته نشود. این صبر بر طاعت است.

صبر از معصیت یعنی در مقابل معصیت، کف نفس کردن، باز همان استقامت، باز همان استحکام. در مقابل اطاعت، استحکام آن جور است؛ در مقابل معصیت استحکام به این است که انسان جذب نشود، اغوا نشود، تحت تأثیر شهوات قرار نگیرد. یک جا شهوت جنسی است، یک جا پول است، یک جا مقام است، یک جا محبوبیت و شهرت است؛ اینها همه شهوات انسانی است. هر کسی یک جور شهوتی دارد. اینها انسان را به خودش جذب نکند در وقتی که در راه رسیدن به آن، یک عمل حرامی وجود دارد. مثل بچه ای که برای رسیدن به آن ظرف شیرینی مثلاً، حرکت میکند، دیگر وسط راهش پارچ آب هست، لیوان هست، ظرف چینی هست، متوجه نیست؛ میزند، میشکند. انسانی که مجذوب گناه شد، اینجوری است. نگاه نمیکند که بر سر راهش چه هست. این خطرناک است؛ چون انسان غافل هم هست. انسان در آن حال متنبه نیست، ملتفت نیست، غفلت دارد؛ از این بی توجهی خودش غافل است. بچه ملتفت نیست که «ملتفت نیست»؛ توجه ندارد که به این پارچ آب یا به این ظرف چینی یا به این گلدان قیمتی دارد بی توجهی میکند. به نفس این بی توجهی، بی توجه است. لذاست که خیلی باید چشممان را باز کنیم؛ احتیاط کنیم که دچار این غفلت مضاعف نشویم. این صبر از معصیت است.

صبر در مصیبت هم که معنایش این است که حوادث تلخی برای انسان پیش می آید؛ فقدانها، فراغها، مرگ و



میرها، دست تنگی ها، بیماری ها، دردها، رنجها و از این قبیل حوادث تلخ. این حوادث انسان را در هم نشکنند، خیال نکند که دنیا به آخر رسیده است. این سه عرصه برای صبر است که هر سه عرصه هم دارای اهمیت است. اینکه فرمود: «اولئك عليهم صلوات من ربهم»، در واقع خدای متعال برای همه ی اینها صابر را مورد صلوات و رحمت خود قرار داده است.

يك نکته ای که در اینجا وجود دارد، این است که این سه عرصه گاهی در مسائل صرفاً شخصی است، مثل همین مثالهایی که به ذهن می آید و همه میدانیم و عرض شد؛ گاهی در مسائل غیر شخصی است؛ مسائل اجتماعی، مسائل عمومی، یا به تعبیر دیگر، مسائلی که سر و کار دارد با سرنوشت يك مجموعه؛ يك امت، يك ملت، يك کشور. فرض بفرمائید آن اطاعتی که انسان باید بر آن پا بفشارد، اطاعتی است که اگر آن را انجام بدهیم یا ندهیم، به سرنوشت يك کشور ارتباط پیدا میکند. فرض بفرمائید اطاعت جهاد فی سبیل الله مثلاً، در دوران دفاع مقدس. رفتن به جبهه يك اطاعت بود دیگر. ایستادگی در امر دفاع از کشور و دفاع از نظام يك امر لازم و يك اطاعت بود. ایستادگی بر دفاع چیزی نبود که فقط مربوط به شخص خود انسان باشد. هر رزمنده ای که میرفت، در واقع داشت سرنوشت کشور را با رفتن خود و ایستادگی خود رقم میزد. يك وقت اطاعت این جور است. یا فلان کار بزرگ را که شما نماینده ی مجلسید یا وزیرید یا مدیرید یا نظامی هستید یا در يك مؤسسه ی فرهنگی مشغول کارید - هر کدامی در هر جا که مشغول کار هستید - و اقدام لازمی را باید انجام بدهید، این اقدام، اطاعت است؛ اطاعت خداست؛ خدمت به بندگان است. این يك جهت اطاعت به خدا، وظیفه ی در نظام اسلامی است. این هم يك جهت دیگر اطاعت از خدا. مأمورین این دستگاه، این نظام الهی، کارهایی که انجام میدهند، وظائف الهی است که دارند انجام میدهند؛ از صدر تا ذیل. اگر چنانچه از این کار شما خسته شدید - مأمور انتظامی هستید، خسته شدید؛ مأمور اقتصادی هستید، خسته شدید؛ مأمور امنیتی هستید، خسته شدید؛ مأمور سیاسی هستید، خسته شدید - این بی صبری است. این خلاف توصیه ی «واستعينوا بالصبر والصلوة» است. به صبر استعانت کنید و از صبر كمك بگیرید.

یا يك چیزی که معصیت است. معصیتی که تبعه ی آن، دنباله ی زشت و ناخوشایند آن فقط دامنگیر شخص شما نمیشود. «و اتقوا فتنة لا تصيبن الذين ظلموا منكم خاصة». گاهی يك چیزهایی است که انسان يك حرکت خلافی را انجام میدهد، يك حرف نابجائی را میزند، يك اقدام نابجائی را میکند، يك امضای نابجائی را میکند - ما مسئولین و ضعمان این جور است - که تبعاتش دامنگیر يك کشور یا يك جماعتی از کشور یا يك قشر میشود. این شد گناه. اینجا صبر از معصیت، معنای عظیمتری پیدا میکند. این صبر با آن صبری که شما مثلاً در مقابل يك رشوه قرار گرفته اید، صبر میکنید و رشوه را نمیگیرید، فرق میکنند. این بسیار کار ممدوحی است، بسیار کار بزرگی است؛ اما يك صبر در مقابل يك گناه شخصی است. از این بالاتر، صبر در مقابل گناهی است که این گناه فقط دامن شخص را نمیگیرد، دامن مجموعه را میگیرد. پس صبر از معصیت، چنین میدانی دارد.



صبر بر مصیبت هم همین جور است. مصائب گاهی مصائب شخصی انسان است، گاهی مصائب عمومی است. الان فرض بفرمائید مسئولین کشور با توطئه های گوناگون، با تهمت‌ها، با بدگوئی‌ها، با اهانت‌ها و افتراهای صریح مواجهند؛ می‌بینید دیگر توی این مجموعه ی عظیم ارتباطات بین المللی و این خبرها و رسانه‌ها و نوشتارها و گفتارها، چقدر حرف زده میشود. علیه اسلام جداگانه؛ یعنی علیه جمهوری اسلامی به خاطر اسلام، علیه جمهوری اسلامی به خاطر انقلاب؛ علیه جمهوری اسلامی به خاطر تک‌تک آرمانهای نامطلوب از نظر استکبار؛ و علیه جمهوری اسلامی به خاطر بعضی از اشخاصی که در جمهوری اسلامی هستند که آنها نمی‌پسندندشان. یعنی علیه جمهوری اسلامی از طرق مختلف، به جهات مختلف این تهاجمات هست. خوب، اینها مصیبت است، صبر کردنش هم آسان نیست. بعضی از سران و مسئولان دنیا که ما آنها را از نزدیک دیده ایم و از حالات بعضی شان شنیده ایم، هستند که اینها گاهی یک زوایه ی بسیار بازی پیدا میکنند از اهداف و خط مستقیمی که به خیال خودشان ترسیم کردند؛ فقط به خاطر همین مسائل و ملاحظات بین المللی و اهانت‌های بین المللی. تحمل اینها برایشان سخت است. پس این هم صبر در مصیبت.

بنابراین صبر را با همه ی اهمیتی که دارد در این سه عرصه، یک بار در مسائل شخصی باید ملاحظه کرد - که مهم است و من و شما بیشتر از دیگران باید به آن اهمیت بدهیم - یک بار در عرصه ی مسائل اجتماعی و سیاسی و عمومی و ملی و همگانی که آن مخصوص من و شماست؛ یعنی مبتلا به آحاد مردم نیست؛ آنها اینجور چیزهایی ندارند؛ مال ماهاست؛ مال من است، مال شمای دولتی است، مال شمای قضائی است، مال شمای نماینده ی مجلس است، مال مسئولین است. در هر دو مرحله، در هر دو سطح بایستی این سه عرصه را مورد نظر قرار داد و از صبر کمک گرفت؛ از صبر استعانت کرد. این اصل مطلب.

آنچه در کنار این مطلب عرض میکنیم، این است که یکی از بی‌صبری‌هایی که ما گاهی اوقات از خودمان نشان میدهیم یا شاهد هستیم که بعضی نشان میدهند، بی‌صبری در مقابل حفظ آرمانها و اهداف انقلاب است. به نظر من این از همه مهمتر است. جهتگیری نظام اسلامی؛ بایستی بر آن پای فشرده و بر سر آن پایداری کرد. صبر، اینجا بیش از جاهای دیگر معنا میدهد.

ببینید برادران و خواهران عزیز! شماها مسئولین و کارگزاران این نظامید. نخبگان سیاسی و فرهنگی و اجتماعی این نظام، یا جمعی از نخبگان، اینجا جمع هستید؛ عمده ی مسئولین کشور الان اینجا جمع هستند. من و شما چرا در این نظام مشغول کار شدیم؟ آیا ما از اول به دنبال این بودیم که حکومتی تشکیل شود، دولتی به وجود بیاید، ما بشویم رئیس دولت، مسئول دولت، وزیر دولت، وکیل دولت؟ مگر مقصود این بوده؟ نه. اگر مقصود این باشد، باید عرض کنم زحماتی که هر کدام از ما میکشیم - اگر با این نیت باشد - همه اش «هبأئنا منثورا» است؛ بی ارزش است؛ پیش خدای متعال اجری ندارد؛ با زوال عمر زائل میشود، بلکه با زوال مدت مسئولیت زائل میشود. ما فرقمان با



بقیه ی گروه هائی که در کشورهای مختلف می آیند يك رژیمی را تغییر میدهند، بر سر کار می آیند و قدرت را به دست میگیرند، این است که ما آمدم برای اینکه يك جامعه ی اسلامی به وجود بیاوریم؛ ما آمدم تا حیات طیبه ی اسلامی را برای کشورمان و برای مردمان بازتولید کنیم؛ آن را تأمین کنیم. و اگر بخواهیم با يك نگاه وسیعتر نگاه کنیم، چون بازتولید حیات طیبه ی اسلامی در کشور ما میتواند و میتواند و میتواند همچنان الگوئی برای دنیای اسلام شود، در واقع آمدم برای اینکه دنیای اسلام را متوجه به این حقیقت و این شجره ی طیبه بکنیم؛ ما برای این آمدم. هدف، جز این چیز دیگری نبود، الان هم هدف جز این چیز دیگری نیست.

نظام اسلامی، نظامی است بر پایه ی مبانی اسلام. هر جا که توانسته ایم وضع موجود و ساختار کنونی نظام خودمان را بر پایه ی اسلام قرار بدهیم، این خوب است، مطلوب است؛ هر جا نتوانستیم، سعی ما باید این باشد که آن را بر همان پایه و مبنای اسلامی قرار بدهیم؛ از او نباید تخطی کنیم. این هدف ماست.

راز دشمنی های استکبار هم همین است؛ برای خاطر اینکه اسلام، نظام اسلامی و حکومت اسلامی و جامعه ی اسلامی، با ظلم مخالف است؛ با استکبار مخالف است؛ با دست اندازی به زندگی مردم مخالف است؛ با تجاوز به ملتها مخالف است؛ با فرعونیت قدرتها مخالف است؛ با استبداد بین المللی - مثل استبداد داخلی کشورها - مخالف است. این مخالفت هم فقط مخالفت قلبی نیست؛ نه، مخالفتی است که در مقام عمل و هر جایی که اقتضاء پیدا کند، بروز خواهد کرد؛ ظهور پیدا خواهد کرد. این را میدانند؛ این از جمهوری اسلامی شناخته شده است. لذا آن کسانی که اهل تجاوزند، آن کسانی که اهل دست اندازی به منابع ثروت دیگرانند، اهل استکبارند، اهل فرعونیت در برخوردهای سیاسی خودشان هستند، با نظام جمهوری اسلامی قهراً مخالفند.

آن روز من در جمع آقایان محترمی گفتم، اینی که گفته میشود ما با قدرتهای بزرگ یا با آمریکا تفاهم نداریم، اشتباه است. عدم تفاهمی در کار نیست؛ آنها کاملاً ما را میشناسند، کما اینکه ما آنها را کاملاً میشناسیم. ما طبیعت و خوی استکبار را میشناسیم؛ میدانیم که آنها زیر ظاهر مخملینی که بر روی پنجه های خشن خود، بر روی چنگالهای خونین خود کشیده اند، چیست؛ این را ما میدانیم، می بینیم. ما به ادکلن و کراوات و ظاهر شیک آقایان هرگز فریب نخورده ایم؛ باطنشان را دیده ایم. خودشان هم باطنشان را نشان داده اند؛ در گوانتانامو، در ابوغریب، در عراق، در افغانستان، در این بمبارانها، در این زورگوئی ها، در این دخالت کردن در همه چیز، در این دسته بندی ها برای غارت ثروت حتی از ملت های خودشان و نه از ملت های دیگر - ملت های دیگر که هستند. آنها از ملت خودشان هم غارت میکنند. کمپانی ها اینجوری اند دیگر - اینها را ما شناخته ایم، آنها هم ما را شناخته اند؛ آنها هم میدانند آن جمهوری اسلامی ای که با انقلاب آمد و امام آورد و سندهای جمهوری اسلامی بر آن پافشاری میکنند، یعنی جمهوری ضد ظلم، ضد استکبار، ضد زیاده خواهی، ضد تجاوز، ضد کنز ثروت و همین چیزهائی که در قرآن هست. آنها این را میدانند، به همین جهت مخالفند.



این نظام ماست. حالا من و شما که مسئول در این نظام هستیم، مظهر واقعی و حقیقی صبر ما، صبر بر این اصول و این مبانی و این پایه هاست. باید از میدان در نروید. اینجور نباشد که اگر چنانچه درباره ی قصاص اسلامی، درباره ی اقتصاد اسلامی، درباره ی شکل حکومت اسلامی، درباره ی قانون اساسی شما، هو و جنجال و هیاهو در دنیا راه انداختند - که امکان این کار را هم دارند که هیاهو راه بیندازند - شما جا بزیند؛ نه، بر مبانی خودتان پافشاری کنید. مبانی شما، عبودیت خداست، خدمت به بندگان خداست، دشمنی با دشمنان خداست، دشمنی با دشمنان بندگان خداست؛ اینهاست شعارهای ما. نظام جمهوری اسلامی نظامی است بر این پایه ها؛ نظامی است عقلانی، نظامی است دانشی. عقلانیت باید بر تمام ارکان این نظام از بالا تا پائین حاکم باشد؛ اما عقلانیت به معنای تسلیم نیست؛ عقلانیت به معنای هزیمت نیست؛ عقلانیت برای پیش رفتن و در جهت یافتن راههایی برای هر چه موفق تر شدن در رسیدن به این آرمانهاست.

بعضیها با نام عقلانیت، با نام اعتدال، با نام پرهیز از جنجال و در دسر بین المللی، میخواهند از مبانی انقلاب و اصول انقلاب کم بگذارند! این نمیشود؛ این نمیشود. این نشانه ی بی صبری و نشانه ی خسته شدن است. گاهی این خسته شدن را - که خودشان خسته شده اند - به مردم نسبت میدهند: مردم خسته شده اند! نه، نخیر. مردم آن وقتی که احساس کنند مسئولین کشور با سر بلندی مسلمانان و عبودیت خودشان را اعلام میکنند، خوشوقت میشوند؛ خوشحال میشوند. این مردم، مسلمانند. حرکت مردم هم به خاطر همین بود. این مردم مگر همان مردمی نیستند که انقلاب کردند؟ شعارهای انقلاب چه بود؟ این مردم مگر همان مردمی نیستند که هشت سال این جنگ مظلومانه را اداره کردند؟ همین مردم اداره کردند. مگر مردم دیگری هستند؟ غیر از آن مردمی که توی این کشور این کارهای بزرگ را انجام دادند، کدام مردم این کارها را کردند؟ پریشب تلویزیون فرمایش امام را راجع به مرحوم آیه الله طالقانی نقل میکرد، که دیدم واقعاً سر تا پای بیانات امام، اول تا آخر، کلمه کلمه اش، نکته و حکمت است - رحمت و رضوان خدا بر او باد - ایشان در سخنرانی به مردم مطلبی به این مضمون میفرمود که نگاه کنید ببینید مردم در تشییع جنازه ی آقای طالقانی چه گفتند؟ گفتند ای نایب پیغمبر ما، جای تو خالی. عزاداری آنها برای نایب پیغمبر است. مسئله ی نیابت پیغمبر مطرح است؛ عالم دین. این نکته را امام از حرف مردم استفاده میکند و به ما تحویل میدهد. این درست است. مردم، پایبند اسلامند. در کنار مردماری، در کنار مردمی بودن، برای مردم دل سوزاندن، برای مردم کار کردن، به آراء مردم اهمیت گذاشتن، به احساسات و عواطف مردم اهمیت دادن؛ این است مردمی بودن. وقتی مردم ببینند شما که مسئول جمهوری اسلامی هستید، افتخار میکنید، اعتزاز میکنید به مسلمانی خودتان، به ضد استکباری بودن خودتان، به ضد استبدادی بودن خودتان و از طرفی افتخار و اعتزاز میکنید به خدمتگزاری مردم؛ با مردم هستید، با مردم انس پیدا میکنید، به مردم محبت میکنید، از مردم کمک میخواهید در مسائل گوناگون، خوب، مردم خرسند میشوند؛ مردم این مسئول را دوست میدارند؛ خوششان می آید. ما وظیفه مان این است. ما حق نداریم از شعارهای انقلاب و شعارهای اسلام عقب نشینی کنیم؛ این، یک بی صبری است. این بی صبری ای است که نباید این را قبول کرد. پایبندی به این شعارها برخلاف خواست دشمن، بر خلاف نظر دشمن، با حرکت کشور به سوی پیشرفت به معنای حقیقی کلمه، هیچ منافاتی هم ندارد که همیشه سعی میکردند اینجور القاء کنند که اگر اسلامی هستید، پس دیگر پیشرفت و دست یافتن به مراحل بالای رفاه مادی و پیشرفت علمی ممکن نیست؛ نخیر،



درست بعکس است ؛ درست بعکس است. ما پیشرفتهایمان زیاد بوده.

من گاهی متأسفانه می بینم در بعضی از نوشتجات و نشریات و اظهارات، موفقیت‌های آشکار این ملت زیر سؤال می‌رود. اینها نباید این کار را بکنند ؛ این بد است. این، لگدزدن به مردم است ؛ این، خالی کردن تو دل مردم و مایوس کردن مردم است به طور غلط و دروغ. کی میتواند منکر پیشرفتهای شگفت آور علمی امروز ما بشود؟ و دلیل اهمیت این پیشرفتها همین است که این پیشرفتها در بسیاری از موارد، کشور ما را جزو معدود کشورهای دارنده ی این پیشرفتها قرار داده. این چیز کمی است؟ حدود يك ماه قبل در همین حسینیه نمایشگاهی تشکیل دادند و از بین صدها تازه ی علمی، پنجاه و یکی دوتا از تازه های علمی را آوردند اینجا. صاحبان علمی بعضی از طرحها - که بعضی دولتی بودند، بعضی بخش خصوصی - گزارش دادند که بعضی از اینها در کشور بی سابقه است و بعضی در دنیا بی سابقه است ؛ شاید حدود دو تا یا سه تا از اینها در دنیا بی سابقه است. این را باید آدم انکار کند؟! سال گذشته بود یا اندکی قبل از يك سال - حالا درست من تاریخ یادم نیست - مجمع علمی بزرگی اینجا تشکیل شد درباره ی موضوع خاصی - من حالا دیگر نمیخواهم جزئیات و خصوصیات آن را تکرار بکنم ؛ یعنی آن مورد خاص خصوصیتی ندارد - که از چندین کشور پیشرفته ی دنیا آمده بودند اینجا، پیشرفتهای علمی و فناوری و تحقیقاتی ما را دیدند. وقتی مصاحبه های اینها را پخش کردند، اینها میگفتند اگر ما ندیده بودیم، باور نمیکردیم که ایران به يك چنین جایی دست پیدا کرده باشد ؛ به این نقطه دست پیدا کرده باشد. این مال يك مورد و دو مورد نیست ؛ این مسئله ی فناوری هسته ای، يك نمونه است ؛ من بارها گفته ام. این، يك نمونه است. ما از این قبیل نمونه، موارد متعددی داریم، که اینها پیشرفتهای علمی ماست. از لحاظ پیشرفتهای آبادانی و عمرانی، پیشرفتهای توسعه ی زندگی مردم، بالا رفتن سطح زندگی، چه چیزی مورد انکار میتواند قرار بگیرد که انسان می بیند متأسفانه در بعضی از نوشتجات، بیخود و به بهانه ی ناچیزی، این چیزها را زیر سؤال میبرند. این حرکت عظیم ملت ایران، حرکت با ارزشی است. و ما بعد از حدود سی سال که از شروع این انقلاب میگذرد و نزدیک به بیست سال از رحلت امام بزرگوار ما - که معلم این انقلاب و بانی این انقلاب بود - میگذرد، می بینیم مردم آن شعارها را همچنان سر دست خودشان بلند کردند و نگه داشتند و آن شعارها را تکرار میکنند. و جوانهای ما که نه دوران امام را دیدند، نه امام را دیدند، نه دوره ی جنگ را درک کردند، در بیانشان، در هنرشان، در شعرشان، ستایشگر آن قله های عظیم هستند که ملت ایران آنها را گذرانده است. اینها چیز کمی است؟ اینها را باید انکار کرد؟

خوب، میفرمایند شش دقیقه مانده است به وقت نماز. حالا که وقت کم است، بحثها را کوتاه کنیم. من چند تا تذکر را که بیشتر متوجه به مسئولین اجرائی است و البته به مسئولین قوه ی مقننه و قوه ی قضائیه هم هست - منتها مسئولین اجرائی بیشتر با مردم مواجه هستند - میدهم.

يك مسئله این است که در اقدامهای خودمان، تصمیمهای خودمان، رضایت مردم را که در نظر میگیریم، چیز خوبی



هست؛ اما اینجور نباشد که یک جائی رضایت مردم، خوشایند مردم را در نظر بگیریم، اما رضایت خدا را در نظر نگیریم. اگر یک جائی عملی را باید انجام بدهید که اگر انجام دادید، خوشایند مردم نیست، ولی شرعاً واجب است، انجام بدهید. یا یک کاری را باید نکنید؛ به حسب موازین شرعی و عقلانی و کارشناسی درست، اما مردم خوشایندشان این است که شما این کار را نکنید. اینجا باید کدام را انتخاب کنید؟ اینجا بایستی آن چیزی را که تکلیف هست، انتخاب کرد. رضایت مردم، قناعت مردم، خدمت به مردم، چیز بسیار باارزشی است؛ اما تا آن وقتی که خوشایند مردم، معارض با تکلیف نشود.

دوم، در تصمیمهای کلان - حالا آقای رئیس جمهور محترم اشاره کردند به طرح تحول اقتصادی که جزو تصمیمهای بزرگ و مورد قبول و اتفاق همه ی اهل نظر هست کلیات این کار، اگر اختلافی، نظری هم هست، در کیفیت اجرا و در زمان اجرا و این چیزهاست؛ والا نسبت به کلیاتش، همه ی اهل نظر، کسانی که با ما تماس دارند و تماس داشتند و گزارش شفاهی و کتبی و غیره به ما دادند، متفوقند که این کار لازم است - باید از افراط و تفریط صرف نظر کرد؛ دچار افراط و تفریط نباید شد. نباید از آن طرف انسان اقدام نکند، از ترس اینکه نشود، یا بد بشود؛ این درست نیست. نباید هم در اقدام بی محابا عمل کند، به صرف اینکه این اقدام، اقدام درستی است. هر دو طرف را بایستی مورد ملاحظه قرار داد، که من خرسند شدم از اینکه ایشان گفتند که ما این کار را طبق قانون انجام میدهیم و با مجلس هماهنگیم. اینها خوب است. با تأتی، با ترویی، با ملاحظه ی جوانب انجام بگیرد. همکاری سه قوه در عمل و گفتار؛ هر دو، هم در عمل با هم همکاری کنند، هم در زبان با هم همکاری کنند؛ بویژه در مسائل مهم. راجع به اصل 44 و این چیزها هم میخواستیم عرض بکنیم که دیگر صدای اذان بلند شد.

والسلام علیکم ورحمةالله وبرکاته